



۲۰۱۶/۰۸/۱۰



ف، هیرمند

حالت اضطرار "Etat D'urgence" چگونه حالتی است؟

در این شب و روز بنا بر وقوع حوادث تروریستی شهر نیس فرانسه و کودتای ناکام ترکیه اصطلاح «حالت اضطرار» زیاد مورد استفاده سیاستمداران و رسانه ها قرار می گیرد، عده ای از انفاذ و تطبیق حالت اضطرار سخت ابراز نارضایتی می نمایند و آنرا مستبدانه و آغاز برگشت به یک نظام خود کامه و دکتاتور معرفی می کنند. بر عکس حکومت و سران سیاسی که خواهان اعمال حالت اضطرار می باشند همه توانایی خویش را به کار می بندند تا حالت اضطرار را هرچه کمتر از آنچه که است ملایمتر و به دور از سخت گیری های موجود در آن، نشان بدهند، مگر آخر این حالت اضطرار چه گونه حالتی خواهد بود، خصایل آن کدام ها اند و در چه وضعیتی شرایط تحقق آن فراهم می شود، این مقاله سعی خواهد نمود پاسخ های روشن به این پرسش ها را رویهم کند.

درک واضح این مسائل ما را کمک خواهد کرد تا نیاز واقعی به برقراری حالت اضطرار را تشخیص کنیم و نیز از سوء استفاده های سیاسی که از برقراری حالت اضطرار به وقوع می پیوندد، باخبر شویم و همچنان وضعیت هایی که واقعاً نیاز به اعمال حالت اضطرار دارند ولی سیاستمداران بنا بر نمایش "دیموکراسی!" به برقراری حالت اضطرار نیازی احساس نمیکنند و نیز عواقب و نتایج خوب و ناخوب دیگر تطبیق حالت اضطرار که در ذیل آنرا خواهیم دید. ترم یا اصطلاح "حالت اضطرار" را یکی از عناوین مهم حقوق اساسی و اداره سیاسی می دانند، در حالی که برخی از حقوقدانان بخش حقوق اساسی، از شامل ساختن عنوان و موضوع "حالت اضطرار" در آثار حقوقی شان اجتناب نموده اند، شاید به این دلیل که چون کاربرد و اعمال آن بالذات، علیه بخش با اهمیت مکلفیت های دولت در قبال احترام و رعایت حقوق اساسی مردم می باشد آنرا نوعی از خصایل دولت حقوق تلقی نمی کنند و بناءً آنرا گونه ای روش سیاسی قدرتمندان می شناسند.

ریشه کلمه شناسایی لغت "اضطرار" *urgence* از کلمه لاتینی *urgens* می آید که به معنی عجله، شتاب، با شتاب، اقدام عاجل، "عجله در زود و به سرعت انجام دادن" می باشد. اما وقتی لغت "حالت" در کنار "اضطرار" آورده می شود، اصطلاح ترکیبی "حالت اضطرار" معنی حقوقی و سیاسی مشخصی را میرساند: «حالت اضطرار یک نوع رژیم استثنایی است که توسط حکومت استقرار می یابد؛ در شرایطی که منافع عامه و ملی به صورت وخیم به خطر و مصیبت مواجه بوده و دسترسی به تأمین منافع عامه با دشواری میسر گردد، حالت اضطرار، برقرار گردیده و تقویت قوه اجرائیه، مخصوصاً صلاحیت گسترده نیرو های پولیسی را ایجاب می کند، یعنی ابزار های جبری حاکمیت مانند قوای نظامی، استخبارات و یا اطلاعات و پولیس بیش از پیش حائز صلاحیت های وسیع غیر معمول و فوق العاده می شوند، خاصناً اگر حاکمیت بر سر اقتدار که دستور حالت اضطرار را صادر نموده به خط و طرز فکر و

ایدیولوژی معینی وابسته باشد، این همه تدابیر اجباری قدرت را برای استیلا و تسلط خط سیاسی خودش به خدمت خواهد گرفت. این سیاست زمینه تضیق و محدودیت برخی از آزادی های عمومی و فردی را هم به دنبال می داشته باشد که این محدودیت ها بالاخص در مغایرت با حقوق اساسی و انسانی افراد قرار می گیرند و چنین رویه های ناموافق با حقوق بشری، به طور قابل ملاحظه ای گسترش می یابند؛

- سانسور و کنترل رسانه ها،
- اخراج از قلمرو ملی،
- محدودیت گشت و گذار افراد و عراده جات در زمان و مکان های معین،
- ممنوعیت اجتماعات و تظاهرات،
- سهل گردانی تلاشی و تفتیش منازل رهائشی،
- نظر بند کردن در محل رهائش،
- تمدید بی موجب معیاد توقیف مؤقت،
- گسترش علل توقیف اشخاص و یا حتی توقیف بدون دلیل اشخاص

و غیره و غیره ... و در این چند "و غیره" سیاسیون هواخواه برقراری حالت اضطرار اسباب بی شماری را برای اجرای دساتیر خود شان به نام "حالت اضطرار" می چسبانند. «دساتیر مربوط به حالت اضطرار ممکن است در یک منطقه مشخص و یا در تمام قلمرو ملی یک دولت زیر اجراء قرار داده شود.

بعضاً در حالت اضطرار، تعدادی از کشور های کمتر دیموکراتیک، پارلمان یا قوه مقننه منحل گردیده و یا قسماً غیر فعال میگردد و یا بخشی از صلاحیت های آن به حکومت (قوه اجرائیه) مؤقتاً انتقال میکند. در حالت اضطرار قانون گزارى و گاهی حتى قضاء زیر تأثیر احکام سیاسى سیاسيون قرار خواهند گرفت.

واقعیت این است که بعضاً سیاسيون بر سر اقتدار با استفاده از "حالت اضطرار" به بهانه حراست از منافع همگانی به شدت مخالفین سیاسى خویش را سرکوب و مصدوم می کنند و یا اقلأ به تضعیف جدی آنان مبادرت می ورزند و به لحاظ اینکه قوانین حمایه از حقوق اساسی افراد یا رعایت نمی شوند و یا قسماً تعلیق می گردند، سیاسى عمل کردن حاکمیت، در زیر چتر "حالت اضطرار مبهم و نا پیدا می نماید.

جوامعی که پیشینه عمیق نظام های بسته و خود کامه را سپری کرده و یا در حال سپری کردن آن اند، اتباع آن فرق عمده و بنیادی میان "حالت عادى" و "حالت اضطرار" را حس نمی کنند و بناءً نمی توانند دلایل اعتراض علیه آنرا منسجم نمایند زیرا به چشم پوشی حقوق اساسی خود عادت نموده اند و برای شان خودکامگی ارگان های پولیسى حاکمیت، امر روزمره و "قانونی!" تلقی می گردد، در حالت اضطرار نیرو های حاکمیت همیشه خود سرانه و برای آمرین خویش اجرای وظیفه می نمایند و سرکوب نیرو های اپوزیسیون در این مرحله یک امر معمول و عادى وانمود می گردد، حتی ممالکی که تازه وارد جو مراحل ابتدایی نظام های دیموکراتیک گردیده اند، خصایل "حالت اضطرار" برای ایشان طور لازم محسوس نخواهد بود.

در نظام های دیموکراتیک حالت اضطرار معمولاً از قبل پیش بینی شده و تمام ابعاد آن در قانون مشخص می باشد که هدف و مقصد به اجراء گذاشتن آن حفاظت از منافع عامه، صیانت از تمامیت کشور و حاکمیت قانون و نظم عمومی توصیف گردیده است. این مفاهیم خیلی وسیع، عام و کلی اند و گاهی مورد سوء استفاده سیاسيون مفسد و یا نظام های غیر دیموکراتیک قرار گرفته می توانند زیرا می شود که به حالات زیادی، جهت توجیه منافع مشخص

سیاسی خود چنین توصیف های را رقم نمود. چنانچه در گذشته ها، حتی همین حالا دولت های مشتاق حالت اضطرار، جهت توجیه وضعیت خود، به همین دلایل و شیوه ها متوسل می شوند.

باید اذهان نمود که "حالت اضطرار" در جوامع دیروزی و امروزی، با رعایت شرایط ضروری برقراری آن، یکی از نیاز های مهم سیاسی و اداره کشور می باشد که حفظ تمامیت ارضی، دفاع از منافع واقعی ملی، امنیت عمومی، حفاظت حیات عادی اتباع، تأمین و رعایت نظم و ثبات عمومی، دفاع از دارایی های مادی و معنوی مردم و کشور و ... گاهی برقراری آنرا اجتناب ناپذیر و حتمی می سازد، و بناءً تصور نشود که "حالت اضطرار" صرفاً یک وسیله و یا ابزار منفی به دست سیاسیون باشد.

حالت اضطرار در متون بین المللی حقوق بشری نیز معرفی و حدود و ثغور آن تا حد ممکن توصیف گردیده است؛ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ در ماده ۴، بند ۱ خود از "حالت اضطرار" این تصویر را مجسم نموده است: «هرگاه یک خطر عمومی استثنایی (فوق العاده) موجودیت ملت را تهدید کند و خطر رسماً اعلام گردد، کشور های طرف این میثاق می توانند تدابیر خارج از الزامات تعهد شده این میثاق، به اندازه ای که وضعیت ایجاب می کند، اتخاذ نمایند، مشروط بر این که تدابیر مزبور با سایر الزاماتی که بر طبق حقوق بین الملل به عهده دارند مغایرت نداشته باشد و منجر به تبعیضی منحصر بر اساس نژاد، رنگ، جنس، زبان، اصل و منشأ مذهبی یا اجتماعی نشود.» البته در بند ۲ و ۳ همین ماده انقیاد های مشخصی در استفاده از بند ۱ ماده مذکور تعیین شده است، یعنی مواردی که نمی توانند "تدابیر خارج از الزامات" به شمار آیند، عبارت اند از:

- "مصونیت حق حیات"،
- "اجرای خیلی محتاطانه و محدود مجازات اعدام"،
- "در صورتی که اجرای مجازات اعدام مجرم، افاده کشتار دسته جمعی را داشته باشد، تطبیق مجازات اعدام قطعاً ممنوع است"،
- منع شکنجه، تظلیل، و منع آزمایشات طبی بدون رضایت شخص،"
- بردگی و غلامی بر اشخاص منع خواهد بود"

و نیز مندرجات مواد ۱۱، ۱۵، ۱۶ و ۱۸ میثاق نامبرده از مواردی اند که نقض و چشم پوشی رعایت آن مجاز شناخته نشده اند. دولت فرانسه مخصوصاً بعد از وقایع تروریستی نوامبر ۲۰۱۵ پاریس - که در آن واقعات، صد ها انسان بی گناه و ملکی جان شان را از دست دادند - بر اساس ماده ۱۶ قانون اساسی فرانسه، به تصویب پارلمان حالت اضطرار را به طور محدود نافذ نمود، ممنوعیت بعضی از اجتماعاتی که تدویر آن برای امنیت عامه نامناسب و مخاطره آمیز تشخیص گردد، تسهیل تفتیش منازلی که پولیس دلایل کافی برای اجرای آن در دست داشته باشد، و اجرای منع عبور و مرور عراده جات و افراد در زمان های وقوع حوادث در محلات رویداد حادثه، توظیف تعداد کثیر قوای پولیس و قوای نظامی در مناطقی که نیاز آن محسوس گردد، ترصد مناسبات دیجیتالی و سایر روابط افراد مشکوک و کنترل آن و ... از جمله تدابیری است که حالت اضطرار فرانسه تطبیق آنرا به صورت قانونی موجه اعلام می کند.

متن ماده ۱۶ مذکور چنین است: «هرگاه نهاد های جمهوری، استقلال ملی، تمامیت ارضی، و یا ایفای تعهدات بین المللی در موارد مهم و اضطراری در معرض مخاطره قرار گیرند و روند فعالیت عادی قوای حاکمه مختل گردد،

رئیس جمهور تصمیمات متقاضی را پس از مشورت رسمی با صدراعظم و رؤسای مجلسین و رئیس شورای قانون اساسی اتخاذ می نماید.

رئیس جمهور از طریق اعلامیه مردم را در جریان امور قرار می دهد این تصمیم می باید به ترتیبی باشد که قوای حاکمه بتواند در کوتاه ترین زمان وظایف محوله را در مجرای طبیعی خود انجام دهند شورای قانون اساسی در این خصوص مورد مشورت قرار خواهد گرفت

در چنین موقعیتی مجلسین مکلف به تشکیل جلسه می باشند

مجلس شورای ملی را نمی توان در زمان اعمال اختیارات فوق العاده مذکور در این ماده، منحل نمود.»

بر اساس همین ماده حکومت فرانسه، برگزاری آتش بازی ۱۵ اگست را ممنوع اعلام نمود، همچنان رواج بازار بزرگ فروش انتیک و لوازم کهنه که به تاریخ ۷ اگست در شهر لیل فرانسه باید به راه می افتاد، ممنوع گردید و مسابقه بایسکل دوایی شهر نیس آن کشور هم منع شد، متباقی سایر آزادی ها و فعالیت های افراد که قانونی اند، مصون می باشند.

این ها تدابیر عمده حالت اضطرار در فرانسه بودند.

کودتای نافرجام اخیر در ترکیه باعث آن گردید تا سبب مؤجه برای دولت بر سراقندار در آن کشور برای اعلام و اعمال حالت اضطرار فراهم شود، این حالت اضطرار در نوع خود بی سابقه و بی مانند است؛

- در قدم های نخست وقوع کودتاه، ده ها هزار اتباع ترکیه در جاده ها برآمده به پشتیبانی دولت قانونی آن کشور مظاهره نمودند و در برابر کودتاچیان از حکومت قانونی که از طریق انتخابات به قدرت رسیده است، حمایت و پشتیبانی به عمل آوردند که همین نیروی مردم خود باعث شکست کودتاه گردید.

- اما بعداً حکومت اردوغان رئیس جمهور ترکیه از این فرصت استفاده نموده و میثاق اروپایی حقوق بشر و آزادی های اساسی "۱۹۵۳" را که بنابر تعهد، ملزم به تطبیق آن بود، رعایت آنرا به حالت تعلیق در آورد و در زیر چتر این تعلیق، ده ها هزار افراد مظنون را اعم از نظامیان، کارمندان ملکی دولت، اکادمیسین ها، اساتید پوهنتون ها، محصلان، ژورنالیستان، تلویزیون ها، رادیو ها، روزنامه ها، سایت های اینترنتی، شبکه های اجتماعی و ... را یا به زندان انداخت و یا از کار ایشان خلع نمود، در حدود پانزده پوهنتون را مسدود کرد، ۹۴ تن اعضای فدراسیون فوتبال ترکیه را دستگیر و یا بر طرف نمود.

باید ایضاح گردد که کودتاه در جوامع دیموکراتیک به تعبیری تیرباران کردن دیموکراسی است، در جوامع غیر دیموکراتیک نیز کودتاه ها در واقع به یغما بردن و یا چور کردن قدرت سیاسی بوده است، که بعضاً یغماگران قدرت، زردان مهربانی ظاهر می شدند و بالنتیجه، تعداد محدودی از کودتاه ها به طور استثنایی قسماً فرصت های قلیل پیشرفت را فراهم می ساختند.

در دوران کنونی توسل به اقدام کودتاه یک امر مسخره، یک حرکت کهنه و باسی که عامه را به تهوع می اندازد، صفت بهتری نمی توان از آن ارائه داد، معمولاً کودتاه ها بهترین و قاطع ترین موجب مؤجه برای برقراری حالت اضطرار تشخیص شده اند، یعنی غالباً هر کودتا زمینه اجرای حالت اضطرار را مساعد ساخته است.

اما وقوع کودتاه - ولو به هر شکلی علیه یک حاکمیت سازمان داده شده باشد- صلاحیت گسترش اعمال و اقدامات خشونت بار و منافیی حقوق اساسی و بشری انسان ها را به دولت بعدی نمی دهد، یعنی حالت اضطرار بعد از کودتاه می باید موارد مندرج در اسناد بین المللی را در نظر گرفته و رعایت کند.

در ترکیه رئیس جمهور اردوغان مدعی است که "غربی ها" این کودتاه را علیه وی سازمان داده بودند ((الغیب عند الله)) و اپوزیسیون اردوغان ادعا دارد که خود اردوغان برای توسعه سلطه اش این کودتاه را یا "سازک" کرده و یا کودتاچیان را وسوسه به کودتاه نموده است تا در سایه آن مخالفان فکری و سیاسی خود را از صحنه برون کند ((الغیب عند الله)). به هر ترتیب نشود که خدای ناکرده با کودتاه ها و عواقب ناگوار آن، دانه های بی ثباتی فردای جمهوری ترکیه را شکل بدهند، بی ثباتی که ممکن یکی از ابعاد سناریوی مهم منطوقی را به دسترس بگذارد...

در قانون اساسی سال ۱۳۸۲ ه ش (۲۰۰۴ میلادی) افغانستان نیز "حالت اضطرار" پیش بینی شده است، برای آن یک فصل کامل (فصل نهم) حاوی ۶ ماده در نظر گرفته شده است، محتویات این ۶ ماده تقریباً همان خطوط عمده و عمومی شرایط انفاذ حالت اضطرار می باشد که قبلاً توضیح شد، در این خصوص آنچه جالب و تعجب بر انگیز می نماید این خواهد بود؛ در قلمرو افغانستان هر روز حوادث داغی رُخ می دهد که باعث مرگ و میر اتباع بیگناه می شود و غیابت کامل حاکمیت قانون و نبود حضور حاکمیت قوای جبری دولت در گوشه و کنار کشور ما وضع پُت و پنهانی نیست ولی هیچ کسی در قصه انفاذ "حالت اضطرار" نبوده و نیازی به فوق العادگی های آن حالت احساس نمی کند، آیا ما و حاکمیت مستقر در وطن ما چنان نیرومندیم که حتی در "حالت اصلی" قادر به دفع مخاطرات "اضطرار گونه" و ایفای وظایف مبرم حفظ حیات ملی می باشیم؟؟ و یا فکر میکنیم وقتی آب از سر پرید چه یک نوزه چه صد نوزه...؟؟ و یا اینکه ما بدون اعلام رسمی "حالت اضطرار" در یک "حالت اضطرار مزمن" به سر می بریم که بدون تذکر آن، خصایلش بر ما مستولی است و ما در آن قرارداریم؟؟ اما تعریف وضعیت واقعی ما چگونه است؟؟ ما طی کمتر از ۴۰ سال به زندگی کردن در حالت تشویش، نگرانی، اضطرار، تعجیل و شتابزده گی به سر برده ایم ما به این باور رسیده ایم که زندگی خود حالتی از اضطرار است، و ما مکلف به تحمل زندانی شدن، نظارت شدن، پاسخگو بودن به کاری که نکرده ایم، به بی حق بودن، به مستحق نبودن خو کرده باشیم؟؟ به فقدان کامل حاکمیت قانون، به نبود نظم و شفافیت به طور اجتناب ناپذیر ناگزیر بوده ایم؟؟ یا حاکمیت های ما هرگز به فرق میان "حالت عادی" و "حالت اضطرار" باورمند نبوده اند؟؟ و به همین جهت آنچه را که در حالت عادی میباید برعهده بگیرند، انجام نداده و آنچه را که نباید در دوران حالت عادی عمل نمایند به طور "اضطراری" در دوران حالت عادی به کار میگیرند؟؟ و لذا برای ما حیات یعنی تحمل لگد های قوه های جبری حاکمیت بر گرده اتباع اش، خلاصه برای ما یکی از نام های زندگی تحمل ظلم و جفا بوده باشد؟؟ زندگی خودش برای ما "حالت اضطرار" گشته باشد...؟؟

پایان

مأخذ:

- ۱- Le dictionnaire de politique
- ۲- میثاق حقوق ۱۹۶۶
- ۳- قانون اساسی فرانسه
- ۴- قانون اساسی افغانستان
- ۵- منابع خبری جهان
- ۶- و یادداشت های پراکنده